

# فقه اسلامی

من یرد الله به خیر ا یفقهه

فی الدین .

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

او را در امور دین دانشمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَأَخْلِلْ عُنُقَدَةً

مِنْ لَبِّ سَائِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○

(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کنه!

او زما امر (درسالت) راته آسان کنه! او زما

له ژبی خخه غوته پرانیزه! چي (خلک) زما په

خبرو (نبه) وپوهیږي."

اپریل 2018

جمادی الثانی 1438

شماره دو صد و چهل هفتم

پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت

## خاطرات ایمانی

(9)

بسم الله الرحمن الرحيم

### اسد الله الغالب

علی بن ابی طالب - رضی الله عنه -

(قسمت سوم)

#### بلند ترین مقام به پیشگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم:

در حجة الوداع که در سال دهم هجرت، رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- برای اولین و آخرین بار مناسک حج را در بزرگترین اجتماع امت شان ادا نمودند، علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- در آن ایام به قیادت یک گروه مجاهدین در یمن بود، به مجرد اطلاع از اراده حج و سفر رسول الله-صلی الله علیه وسلم- جانب مکه المکرمة علی بن ابی طالب خویشتن را به موکب رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- رسانید و در سفر حج شرف معیت پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- را در آن جمع بی سابقه و بی نظیر پیروان اسلام و امت محمد مصطفی-صلی الله علیه وسلم- (اجتماع متشکل از بیش از یکصد و چهل هزار مسلمان) حاصل نمود.

تعدادی از مجاهدی تحت رهبری علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- وارد مکه المکرمة شدند، شرح گزارش حجة الوداع که

در آن خطبه های جاویدان و وصایای جامع مربوط به عقیده و شریعت و اخلاق و مبادی حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی از جانب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- ابلاغ گردیده است درین خاطرات میسر نیست اما به ارتباط علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- خاطرۀ نمایانگر بلند ترین مقام علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- به پیشگاه رسول الله-صلی الله علیه وسلم- قابل ثبت و یادداشت است، و آن اینک:

برخی از مجاهدین تحت قیادت علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- که از یمن آمده بودند، هنگام شرفیابی بحضور رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- از طرز اداره و شیوه سخت گیری و جدیت علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- مخصوصاً در توزیع امتیازات و احتیاجات آنها به نحوی شکایت نمودند، علی در نظر پیامبر اکرم بحدی محبوبیت داشت که شنیدن هر نوع شکوه از علی به خاطر مبارک آن حضرت-صلی الله علیه وسلم- ناگوار بود.

در بازگشت از سفر حج به جانب مدینه منوره هنگام نماز ظهر در محلی بنام (غدیر خم) رسول الله-صلی الله علیه وسلم- و همراهان توقف فرمودند و بعد از ادای نماز ظهر در حالیکه دست علی بن ابی طالب را بدست مبارک خود گرفته بودند خطاب به مردم فرمودند: آیا ندانسته اید که من نسبت به مؤمنین از جان شان نزدیکتر هستم؟ همه بی یک صدا گفتند: آری میدانیم یا رسول الله! سپس فرمودند: «اللهم من كنت مولا فعلى مولا، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه-الهی! کسی که من مولای او

**علی بن ابی طالب /**

هستم پس علی ( نیز ) مولای او است ، الهی دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن».

این حدیث در بیان مقام والای علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - در مسند امام احمد بن حنبل - رحمه الله علیه - و در اکثر مراجع سیره النبی وارد شده و در حالیکه از لحاظ سند حدیث، آنرا ضعیف گفته اند اما از نظر متن و مفهوم آنرا حدیث صحیح میدانند ، ابن کثیر در سیره النبی ( جلد - 4 ) اقوال زیادی را از لحاظ صحت و ضعف حدیث ذکر نموده است.

در تفسیر کلمه ( مولی - مولا ) مفاهیم متعددی وارد شده و از نظر لغت عربی این کلمه معانی ذیل را افاده می کند :

مولی - مولا : مالک ، صاحب امر و صلاحیت ، دوست ، دوستدار ، متعهد ، همسایه ، شریک ، دارای قرابت و خویشاوندی ، احسان کننده ، آزاد کننده ، آزاد شده ، غلام ، تابع - ( المعجم الوسیط : جلد ، 2 ) .

در قرآن کریم لفظ ( مولی - مولا ) به مفهوم ( سرپرست ، یاور و حامی ) به صورت مکرر ذکر شده و از جمله ( و اعتصموا بالله هو مولاکم فنعیم المولی و نعم النصیر - الحج : 78 ) و به ( دین ) الله جنگ بزنید ، او تعالی ، یاور و سرپرست شما است و چه حامی و یاور نیک و چه مدد گار و کمک کننده خوب .

آنچه که ازین تقدیر و اعزاز رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به ارتباط شخصیت و مقام علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - به وضاحت بر می آید منزلت بزرگ و جایگاه والای علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - به پیشگاه رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - است ، عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - با شنیدن چنین کلمات اعزاز و تکریم از جانب پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - خطاب به علی بن ابی طالب گفت : خوشا به تو ای ابن ابی طالب ! تو همیشه مولا و سرور هر مؤمن و مؤمنه هستی . ( فضائل الصحابة - امام احمد بن حنبل ، جلد : 2 ) .

**مقام قرابت و قربت خاص :**

در پایان مشکلات داخلی دولت نو تأسیس اسلامی در جزیره العرب بالخاصه بعد از فتح مکه و بعد از نخستین برخورد لشکر مسلمین با قوای بزرگ دولت روم در جنگ ( مؤته )

امپراطوری روم در صدد آن شد تا جلو پیشرفت و تقویه دولت اسلامی در جوار آن امپراطوری گرفته شود و نگذارد تا در آینده خطری به آن امپراطوری ایجاد شود ، به همین منظور تحرکات عسکری دولت روم جهت تجاوز به قلمرو اسلامی آغاز شد و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حالیکه وسط سال و فصل شدت گرمی بود و مشکل اقتصادی نیز موجب نگرانی شدید بود ، امر فرمودند تا آمادگی تشکیل و تجهیز لشکر اسلامی فوراً آغاز گردد ، این لشکر به خاطر شرائط و اوضاع مشکل بنام ( جيش العسرة ) یعنی لشکر سختی و مشکل یادی می شود ، این آمادگی برای غزوه ( تبوک ) در ماه رجب سال نهم هجرت است که برای نخستین بار لشکر به تعداد سی هزار مجاهد به قیادت شخص رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - به خاطر مقاومت در برابر تجاوز دولت روم و دفاع از قلمرو اسلامی از مدینه به طرف شمال به قصد ( تبوک ) حرکت می کند .

علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - که همیشه در غزوات بحیث سر لشکر و قائد و علم بردار در کنار قاید اعلی و پیشوای بزرگ خود رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - حضور میداشت و عامل کارنامه های و مواقف شگفت انگیز از جرأت و شجاعت بی نظیر می بود ، این بار در چنین یک لشکر بزرگ و برخورد بی سابقه علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - به امر قاید اعلی در مدینه باقی میماند و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - امر میفرمایند تا علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - پسر عم و داماد و دارای مقام فرزندی ایشان بحیث سرپرست اهل بیت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - در مدینه باقی بماند و درین لشکر بزرگ اشتراک نه نماید ، اشتراک در غزوات سهم گیری در هر لشکر اسلامی برای هر مسلمان افتخار بزرگ بود و عقب ماندن از آن کمال محرومیت محسوب می گردید ، علی - رضی الله عنه - در برابر فرمان پیامبر اکرم جز آنکه فرمانبردار کامل باشد چاره ای نداشت اما احساس محرومیت در قلب شجاع او وجود داشت و در عین حال برای منافقین و شایعه سازان نیز امکان تبادل حرف های بالا و پایین به ارتباط شخصیت علی بن ابی

**علی بن ابی طالب /**

طالب-رضی الله عنه- و حذف او از چنین لشکر بزرگ میسر گردید.

بعد از آنکه لشکر اسلامی مدینه منوره را به قصد تبوک ترک نمود علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- با شنیدن حرف های منافقین سلاح برداشت و خویشان را به موکب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در رأس آن لشکر بزرگ رساند و به پیشگاه پیامبر اکرم عرض نمود: یا رسول الله! آیا مرا در میان زنان و اطفال گذاشته اید؟ رسول الله-صلی الله علیه وسلم- خطاب به علی فرمودند: «ألا ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لانیبی بعدی- آیا نمیخواهی که مقام تو از جانب من مانند منزلت هارون از جانب موسی باشد؟ مگر اینکه بعد از من پیامبری وجود ندارد.»

این حدیث مبارک نبوی در صحیح بخاری و صحیح مسلم و اکثر مراجع حدیث و کتب سیره النبی وارد شده و منزلت هارون از طرف موسی (علیهما السلام) اشاره به آیه کریمه (سوره اعراف) است: (و قال موسی لأخیه هارون اخلفنی فی قومی و أصلح و لا تتبع سبیل المفسدین - و موسی به برادرش هارون گفت: (در غیاب من) جانشین من در میان قوم من (بنی اسرائیل) باش و به اصلاح آنها پرداز و از روش مفسدین پیروی مکن).

جانشینی علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - به منظور سرپرستی بیت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در ایام سفرشان به تبوک مانند جانشینی هارون-علیه السلام- از جانب برادرشان موسی -علیه السلام- در ایام سفرشان به (طور سینا) نمایانگر چنان قرابت خاص و ممتاز برای علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- بود که از شنیدن آن کلمات اعزاز و تقدیر بزرگ علی-رضی الله عنه- با احساس افتخار و قناعت به مدینه برگشت و دستور پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- را اجرا نمود.

**خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب -رضی الله عنه -**

خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- در دشوارترین و مشکلترین دوره زندگی سیاسی امت اسلامی آغاز یافت و در عمق همان دشواری و فتنه و در میان قتل و خون خاتمه پذیرفت، در پایان پنج سال خلافت علی بن

ابی طالب (35-40 هـ) دایره سی ساله خلافت را شده و زعامت سیاسی و اسلامی خلفای راشدین تکمیل و انجام گردید، عنوان (خلفای راشدین) در حدیث مبارک رسول الله-صلی الله علیه وسلم- بروایت حاکم وارد گردیده و فرموده اند: (علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین المهتدیین من بعدی- بر شما است که به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافتگان بعد از من چنگ بزنید و از آن پیروی نمائید).

مدت خلافت را شده در حدیث دیگر رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- که اصحاب سنن آنرا تخریج نموده اند ذکر گردیده و فرموده اند: (الخلافة ثلاثون عاماً ثم یكون بعد ذلک الملک- خلافت سی سال دوام می کند و سپس دوره پادشاهی می باشد).

از آغاز خلافت ابوبکر صدیق تا ختم خلافت علی بن ابی طالب-رضی الله عنهما (11-40 هـ) سی سال گذشت و درین مدت پیشبینی شده از جانب رسول حق و صادق اسلام چهار تن از نزدیکترین یاران و حامیان و نزدیکان مؤمن آنحضرت-صلی الله علیه وسلم- (ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذی النورین، علی بن ابی طالب-رضی الله عنهم) عنوان مبارک (خلفای راشدین) را تمثیل نمودند و به جز یار اول هر سه خلیفه دوم و سوم و چهارم جان های عزیز شانرا در اجرای همین عهده بزرگ از دست دادند و در پهلوی عنوان خلفای راشدین، شهدای راشدین نیز بودند.

هر چهار خلیفه راشد به چهار روش جداگانه انتخاب شدند، این میرساند که انتخاب رئیس دولت اسلامی یک شکل معین ندارد، هیچیک از خلفای راشدین از طریق تعیین از جانب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- و یا نیابت و وکالت دینی به خلافت نرسیده اند و فقط دو اصل ثابت و عمده، اساس انتخاب رئیس دولت اسلامی را تشکیل میدهد و هر دو اصل در انتخاب هر یک از خلفای راشدین رعایت شده است، آن دو اصل و قاعده اساسی یکی رأی مردم (شوری) و دیگر عقد بیعت میان مردم و رئیس دولت است.

فاجعه قتل عثمان بن عفان-رضی الله عنه- به تحریک و دسیسه دست های عیان و پنهان از جانب هزاران عناصر

**علی بن ابی طالب /**

آشوب و شورش مرکز خلافت اسلامی (مدینه منوره) را به فضای اضطرات و ساحه خالی از نظم و اداره تبدیل نمود ، دولت قوای امنیتی نداشت و آشوبگران حاکم اوضاع شدند ، گروه های مختلف فتنه و آشوب که اکثر شان از مصر و بصره و کوفه جمع شده بودند میدانستند که زعامت مسلمین توسط آنها تنظیم شده نمیتواند از آنرو با عجله در صدد آن شدند تا یکی از بزرگان صحابه کرام را بحیث خلیفه و گرفتن بیعت پیشنهاد نمایند ، گروهی از علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - خواستند تا این عهده را بپذیرد و جمعی از طلحه بن عبیدالله - رضی الله عنه - و گروهی از زبیر بن العوام - رضی الله عنه - درخواست نمودند تا به این مقام کاندید شوند و همین شخصیت های بارز از اهل شوری و از عشرمبشرین بالجنة وجود داشتند ، هر سه شخصیت بزرگ از اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - درخواست آشوبگران را رد نمودند ، در عین زمان تعداد زیادی از مهاجرین و انصار که خطر موقف را درک مینمودند بر علی ابن ابی طالب - رضی الله عنه - فشار آوردند تا به قبول این عهده راضی شود ، اما علی - رضی الله عنه - حاضر نبود و می گفت : طلحه و زبیر کجا هستند ، از اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - کسی را انتخاب کنید ، بهتر است من وزیر باشم نه امیر . مردم اصرار کردند که سابقه دار تر در اسلام و نزدیکتر به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و مستحق تر درین امر کس دیگری غیر از شما نیست . در اثر چنین اصرار مهاجرین و انصار و ملاحظه حالت اضطراب و آشوب در مدینه علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - گفت : من چنین بیعت خصوصی را در منزل خود نمیخواهم ، در مسجد نبوی حاضر میشوم تا به بینم که به بیعت می کند ، به مجرد داخل شدن علی بن ابی طالب در مسجد مبارک نبوی جمع بزرگ مهاجرین و انصار به وی بیعت نمودند و در نتیجه آن علی بن ابی طالب بر فراز منبر قرار گرفت و در حالیکه جمعیت مردم به انتظار موافقت و گفتار او بودند بعد از حمد و ثنای الله جل جلاله و درود به روان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خطاب به آنها گفت : من این امر را اصلاً نمی خواستم و به آن آمادگی ندارم مگر شما اصرار دارید و مرا واداشته اید تا به این تقاضای تن در دهم اما آگاه باشید که من بدون شما کاری نخواهم کرد ، همینکه کلیدهای

اموال شما ( بیت المال ) نزد من است آگاه باشید که من بدون شما حتی در یک درهم آن تصرف نخواهم کرد ، آیا راضی هستید ؟ همه گفتند : بلی ، علی رضی الله عنه گفت : اللهم اشهد علیهم ، الهی تو بر آنها گواه باش . سپس همه بیعت کردند و گفته شده که اولین دست بیعت از طلحه - رضی الله عنه - بود .

قبل از بیعت به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - یگانه سؤال حتمی که اذهان مردم را در سرتاسر قلمرو دولت اسلامی مصروف ساخته بود مجازات قاتلین عثمان بن عفان - رضی الله عنه - و تعقیب این قضیه و تطبیق حکم شرعی در مورد آن بود ، یک عده از اقارب عثمان بن عفان از بیم شورشیان و رساندن پیام انتقام قتل عثمان به مکه مکرمه رفته بودند و أم المؤمنین عائشه صدیقه - رضی الله عنها - نیز در همین ایام در مکه بودند - طلحه و زبیر - رضی الله عنهما - که خواستار مجازات قاتلین عثمان بودند بنام ادای عمره عازم مکه مکرمه شدند و در آنجا قضیه را به توجه أم المؤمنین عائشه - رضی الله عنها - رساندند . یک رکن بزرگ دولت اسلامی ( شام ) که والی مقتدر آن معاویه به ابی سفیان - رضی الله عنه - به عثمان بن عفان - رضی الله عنه - قرابت فامیلی داشت مجازات قاتلین عثمان را بیشتر از همه تقاضا نمود و حتی خویشتن را وارث عثمان در قضیه میدانست و به همین دلیل به امیر المؤمنین علی - رضی الله عنه - بیعت نکرده بود . در چنین حالتی امیر المؤمنین علی - رضی الله عنه - چه موقفی می تواند داشته باشد ؟

مجازات مجرمین قتل عثمان بن عفان یک امر ضروری و شرعی است اما این مجازات توسط که و کدام مرجع باید تعقیب و تطبیق گردد از یکسو متهمین قتل و آشوب هزاران نفر و مربوط اقالیم مختلف از مصر تا بصره و کوفه و قبائل مختلف است و از جانب دیگر زعامت جدید دولت اسلامی نه قوای امنیتی دارد و نه هم تأیید و بیعت تمام مناطق و اقالیم دولت را بدست آورده است ، آیا با وجود دولت مسئول هر فرد یا گروه های اشخاص به صورت مستقل مجرمین را مجازات نمایند و یا این امر از اختصاص دولت محسوب می گردد ؟ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب به هیچصورت نمی خواست خون

**علی بن ابی طالب /**

عثمان به هدر برود و قاتلین مجازات نشوند اما امکان آترا قبل از تمامیت حاکمیت دولت و بیعت سرتاسری مناطق و اقالیم دولتی به صورت عاجل نمی دید ، از آترو در نظر امیر المؤمنین دو قضیه اساسی قابل توجه بود ، یکی تمامیت قدرت و حاکمیت دولت در سرتا سر قلمرو دولت اسلامی و دیگر مجازات قاتلین عثمان بن عفان-رضی الله عنه- تکمیل عناصر قدرت دولت در نظر علی رضی الله عنه اقدام نخست و تعقیب قضیه قاتلین عثمان ، امر دوم پنداشته می شد اما یک قسمت دیگر مردم مخصوصاً نزدیکان عثمان بن عفان تطبیق حکم شرعی بر قاتلین عثمان را امر عاجل میدانستند ، هر دو نظر متکی بر دلائلی می توانست بحیث یک اختلاف اجتهادی در اثر تفاهم راه حل بیابد اما دوری فاصله ها و مشکل تماس های عاجل و از همه مهمتر و بدتر مداخله نیات و تحریکات ضد وحدت و تمامیت دولت اسلامی قضیه را به طرف نفاق و جنگ داخل سوق داد ، امیر المؤمنین علی رضی الله عنه واقف شد که أم المؤمنین عائشه صدیقه -رضی الله عنها- به همراهی طلحه و زبیر و یک عده از پیروان و همراهان به طرف بصره حرکت نمودند تا موضوع مجازات مجرمین را تعقیب نمایند ، علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز روانه بصره شد تا از طریق تفاهم و مشوره با أم المؤمنین عائشه و طلحه و زبیر راه حل مسالمت آمیز سراغ گردد ، در میان این اصحاب کرام و یاران بزرگ رسول اکرم -صلی الله علیه سلم- هیچکدام طرفدار جنگ و خون ریزی نبودند از عائشه -رضی الله عنها- پرسیده می شد که به چه هدف به بصره آمده اند میفرمودند: به خاطر اصلاح میان مردم.

تبادل هئیت ها و مکاتبات و تفاهم میان علی-رضی الله عنه- و طرفداران و میان أم المؤمنین عائشه رضی الله عنها و زبیر و طلحه به صورت مستقیم و غیر مستقیم ادامه داشت ولی تحریکات عناصر نفاق و دشمن تصادماتی را میان طرفداران طلحه و زبیر و اشخاص مربوط به (عثمان بن حنیف) و ابی بصره که از جانب علی-رضی الله عنه- تعیین شده بود براه انداختند و دامنه آن به جنگ خونین بنام جنگ (جمل) اشاره به اشتر حامل أم المؤمنین تبدیل شد و صفحه درد ناکی در تاریخ اسلام رقم خورد و ناخواسته و ندانسته هزاران مسلمان

میان همدیگر خون ریزی کردند ، در نتیجه همه پشیمان بودند ، غالب و مغلوب توبه و استغفار میکردند. شرح جنگ جمل و تجربه خونین آن این خاطرات ایمانی ما را از مسیر اهداف آن دور می سازد و علاوه آثار زیادی وقایع این رویداد تاریک و خونین را بیان داشته است و لزومی به تکرار آن نخواهد بود . در سال ما بعد واقعه (جمل) یعنی سال (37 هـ) واقعه درد ناکتر و فتنه بزرگتر از آن در زندگانی سیاسی دولت اسلامی واقع شد و آن جنگ (صفین) میان پیروان علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- و لشکر معاویه بن ابی سفیان والی شام بود.

معاویه به بهانه انتقام خون عثمان به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- بیعت نکرد و دو گروه مسلمانان از بصره و شام به طرف کوفه حرکت کردند ، ریشه های دشمنی تاریخی میان امپراطوری فارس و عراق و امپراطوری روم در شام هنوز در اذهان مردمان هر دو سرزمین باقی بود و اغراض سیاسی و مداخلات عناصر نفاق در هر دو طرف اثرات خود را وارد میکرد و بدبختانه جنگ واقع شد و خون های زیادی بزمین ریخت ، گروه معاویه در آستانه شکست به تدبیر ناشی از حیلۀ سیاسی (عمر بن العاص) مراجعه به حکمیت قرآن کریم را پیشنهاد کردند و از جانب علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- خواستند تا شخصی را بحیث حکم تعیین نمایند و از جانب معاویه (عمرو بن العاص) حکم خواهد بود ، علی به احترام نام قرآن کریم که از جانب مقابل بلند شده بود و حکمیت را قبول کرد و (ابوموسی اشعری) را بحیث حکم تعیین نمود . این قبول حکمیت تفرقه شدیدی در صفوف طرفداران علی ایجاد کرد و گروه بزرگی از انبوه لشکر علی خارج شدند و بلاخره بعد از نتیجه حکمیت که منجر به عزل علی و تشبیت معاویه گردیده بود ، اعتراض کنندگان حکمیت بنام خوارج از پیروان علی به دشمنان علی تبدیل موقف دادند.

دشمنی خوارج به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و عدم رضائیت به قضیه حکمیت و نتیجه ذلت بار آن خوارج را واداشت تا نقشه قتل سه نفر عاملین اصلی فاجعه (صفین) را طرح نمایند ، و سه نفر از خوارج حاضر شدند تا (علی بن ابی طالب-معاویه بن ابی سفیان-عمرو بن العاص) را

**علی بن ابی طالب /**

به قتل برسانند - عبدالرحمن بن ملجم که حاضر به قتل امیر المؤمنین علی شده بود پلان خود را در صبح روز جمعه (17 رمضان سال 40 هـ) عملی نمود و علی رضی الله عنه در اثر ضربه شمشیر این خارجی جام شهادت نوشید -  
رحمه الله علی بن ابی طالب و رضی الله عنه و عن أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم.

العینی و ابن عابدین از مذهب حنفی می گویند که در مورد نماز تراویح سه قول (نظر) است: تمام شب، قبل از نماز خفتن و بعد از آن و قبل از وتر و بعد از آن. و المرادوی ذکر میکند که حنبلی ها می گویند که بعضی از متأخرین شان جواز داده اند که قبل از عشاء صحیح است.

به سبب تأخیر نماز تراویح که موجب مشکلات مسلمانان است و در سؤال از آن ذکر یافته و در کشور های که نماز خفتن تأخیر میکند در این حالت مسلمانان می توانند از بین این سه نظریه یکی را انتخاب کنند:

**اولا:** در خانه های خود افطار کنند و بعد از نصف ساعت و یا یک زمان که همه به آن متفق باشند، نماز شام و خفتن را (جمع) بخوانند و بعد از آن نماز تراویح را اداء کنند.

**دوم:** نماز شام را بخوانند و در خانه های خود افطار کنند و بعد از نصف ساعت جمع شوند و یا به وقتی که همه به آن اتفاق داشته باشند، اول نماز تراویح را بخوانند، بعد از آن نماز خفتن را بوقت آن بخوانند.

**سوم:** در مسجد افطار ساده کنند، بعد از آن نماز شام را بخوانند، بعد از آن تراویح را و نماز خفتن را در وقت آن بخوانند.

حالات فوق جواز دارد و مراکز اسلامی نظر به شرایط خاص شان یکی آنرا انتخاب کنند.

دار الافتا از مسلمانان دعوت می کند تا در این روزها حقوق همسایه ها را احترام کنند و باعث مشکلات شان نشوند خصوصا در شب های رمضان و صحیح نیست که گناه کبیره که مشکلات برای همسایه ها است بخاطر اداء و حفظ نفل صورت بگیرد.

المجلس الارویبی للأفتاء والبحوث

30 می 2017 نشر شده بتاريخ 3 مارچ 2018

**مسائل و احکام فقهی****تقدیم نماز تراویح قبل از نماز خفتن (عشاء)**

**سؤال:** در فصل تابستان به سبب تأخیر وقت نماز خفتن مسلمانان در اروپا به مشکلات مواجه می شوند، بعضی از آنها به فتوای جمع بین شام و خفتن در ماه رمضان عمل می کنند. مسلمانان می خواهند تا نماز تراویح را بجا آورند، مرد نماز شام را می خوانند و بعد از آن به خانه بر می گردند و افطار می کنند و باز به مسجد برای اداء نماز عشاء و تراویح حاضر می شوند، اما تأخیر وقت نماز خفتن و بعد از آن نماز تراویح برای مردم مشقت است خصوصا که نماز صبح (فجر) بسیار وقت می باشد. آیا جواز دارد برای آسانی نماز تراویح را قبل از نماز خفتن خواند؟

**جواب:** بین شام و خفتن وقت خواندن نفل است، و وقت نماز تراویح بعد از نماز خفتن می باشد و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این طور کرده اند به این اساس جمهور فقهاء می گویند که وقت نماز تراویح بعد از نماز خفتن است.

المرادوی در «الإنصاف» می گوید: اول وقت نماز تراویح بعد از نماز خفتن است و جمهور باین نظر اند.

و بعضی متأخرین از مذهب حنفی و حنبلی جواز می دانند خواندن نماز تراویح را قبل از نماز خفتن. ابن بدر الدین

## استاد عبدالعلی نور احراری

ابن شهاب زهري گفته است: رسول الله صلى الله عليه وسلم وفات کرد و مردم بر همين منوال (منفرد) نماز می گزاردند. در دوران خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر رضی الله عنهما نیز وضع بر همين منوال بود (تراویح به جماعت ادا نمی شد).

حدیث: 2010- روایت است از ابن شهاب از عروه بن زبیر از عبدالرحمن بن عبدالقاری که گفته است: در یکی از شبهای رمضان با عمر بن خطاب رضی الله عنه به سوی مسجد راهی شدیم، مردم در آنجا در گروه های پراکنده نماز می گزاردند. مردی تنها نماز می گزارد، و مردی نماز می گزارد و گروهی با اقتدا به وی نماز می گزاردند. عمر گفت: همانا من می پندارم که اگر همه را بر امامت یک قاری جمع گردانم بهتر از آن است که ایشان پراکنده نماز بگذارند. سپس تصمیم گرفت و مردم را به امامت ابی بن کعب، جمع گردانید. سپس شب دیگر که با وی بر آمدیم دیدیم که مردم در عقب امام خود نماز می گزارند. عمر گفت: چه نیکو بدعتی این است. آن نمازی که با فراغت از آن خواب می شوند بهتر از نماز آخر شب (یعنی تهجد) است.

امام بخاری می گوید: مراد از آن نماز نماز آخر شب است که مردم آن را در اول شب می گزارند. برخی از علما گفته عمر رضی الله عنه را طوری دیگر تعبیر کرده اند. یعنی نمازی که در آخر شب ادا کنند بهتر است از نمازی که در اول شب ادا کنند.

مراد از بدعت آن است که چیزی را بر غیر مثال سابق آن احداث کنند. چون نماز تراویح به اجتماع و التزام سه نفر از خلفای راشدین یعنی از زمان عمر رضی الله عنه به بعد معمول شده، لا جرم سنت ایشان می باشد و مروی است که عایشه رضی الله عنها نماز تراویح را خلف مولای خود ذکوان ادا می کرد و همچنان ام سلمه قیام می کرد به جماعت زنان و امامت می کرد او را مولات وی مادر حسن بصری.

حدیث: 2013- روایت است از ابو سلمه بن عبدالرحمن که وی از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد که: نماز رسول الله صلى الله عليه وسلم در رمضان چگونه بوده است؟ وی گفت: آن حضرت در رمضان و غیر رمضان بر یازده رکعت

**نماز تراویح:** تراویح، جمع تراویح است، یعنی راحت گرفتن و در اصل این نام را بر جلسه اطلاق می کنند که پس از گزاردن دو رکعت، یعنی چهار رکعت اندکی می نشینند و استراحت می کنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در رمضان مردم را به جماعت تراویح امر نکرده است، بلکه به روایت حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده، آن حضرت فرموده است:

حدیث: 2008- {کسی که ماه رمضان از روی ایمان و طلب ثواب نماز بر پا می دارد گناهان گذشته اش بخشیده می شود}.

حدیث: 2011- روایت است از ابن شهاب، از عروه بن زبیر که عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است: همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم این نماز را می گزارد و آن در ماه رمضان بود.

حدیث 2012- روایت است از ابن شهاب از عروه که عایشه رضی الله عنها گفته است: رسول الله صلى الله عليه وسلم در نیمه شب بر آمد و در مسجد نماز گزارد، و مردم به نماز وی نماز گزارند چون صبح فرا رسید مردم در این مورد صحبت کردند (و نسبت به شب قبل) مردم زیادتر جمع شدند و با آن حضرت نماز گزارند، چون صبح فرا رسید در این مورد صحبت کردند. در شب سوم بر تعداد نماز گزاران افزوده شد. رسول الله صلى الله عليه وسلم بر آمد و نماز گزارد و مردم با اقتدا به نماز وی نماز گزارند و چون شب چهارم فرا رسید مسجد از گنجایش نماز گزاران عاجز آمد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون نیامد تا آنکه به نماز صبح بر آمد. چون نماز صبح را گزارد رو به سوی مردم کرد و کلمه شهادت بر زبان راند و سپس فرمود:

{اما بعد، حضور شما در مسجد از نظر من پنهان نبود و لیکن ترسیدم که این نماز بر شما فرض گردد و شما از آن عاجز آید}.

رسول الله صلى الله عليه وسلم وفات کرد و موضوع بر همين منوال بود (تراویح به جماعت ادا نمی شد).

**نماز تراویح /**

نیفزوده است. چهار رکعت می گزارد، از خوبی و درازی آن سؤال مکن. و سپس سه رکعت می گزارد. من گفتم: یا رسول الله، آیا قبل از آنکه وتر را ادا کنی می خوابی؟ فرمود: ای عایشه، همانا چشمانم می خوابد و دلم نمی خوابد.

**رکعات نماز تراویح:** در مورد رکعات نماز تراویح به حدیثی برنخوردم که امام بخاری آورده باشد، در شرح شیخ الاسلام که شرحی است بر صحیح البخاری گفته شده که در کتاب موطأ از یزید بن رومان روایت شده که در زمان عمر رضی الله عنه مردم بیست و سه رکعت به شمول سه رکعت وتر نماز می گزاردند و ظاهر آنست که تقدیر رکعات قیام رمضان در زمان عمر رضی الله عنه بی توقیف و سماع از آن حضرت رسالت به عمل نیامده چنانچه گفته اند که امثال این چیزها حکم مرفوع دارند غالباً از ابن عباس یا از طریقی دیگر حدیثی رسیده که عمر رضی الله عنه آن یازده رکعت را به بیست و سه رکعت تغییر داده است به شمول وتر. سائر صحابه سکوت کردند و بدان عمل کردند. گویا اجماع بر آن واقع شده است و ما را عمل اصحاب حجت است مانند حدیث مرفوع.

**رفتن زنان برای ادای نماز تراویح**

سؤال: بعض زنان مسلمان می خواهند که نماز تراویح را در مسجد بخوانند و بعض شان بدون اجازه شوهران خود به نماز تراویح می روند و در داخل مسجد به صدای بلند با هم صحبت میکنند.

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد:

نماز تراویح نه بالای زنان و نه هم بالای مردان واجب است بلکه سنت می باشد و سنتی است که مقام و منزلت و ثواب بزرگ را نزد خداوند دارد. شیخان (بخاری و مسلم) از ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده اند که: { من قام رمضان ایماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه \* کسی که رمضان را از روی ایماننداری و ثواب آخرت روزه بگیرد گناهان گذشته اش بخشیده می شود.

کسیکه نماز تراویح را با خشوع و اطمینان خاطر با ایماننداری بخواند و نماز فجر را در وقت آن اداء کند مثلیکه رمضان را به عبادت گذشتانده است و مستحق ثواب میشود.

این حکم شامل مرد و زن است. نماز زن در خانه اش با فضیلت تر است از نمازش در مسجد مگر اینکه در رفتن به مسجد فواید بیشتر بغیر از نماز باشد مثل شنیدن وعظ دینی و درس علم و شنیدن قرآن کریم از یک قاری خوش آواز. در این صورت رفتن در مسجد و خواندن نماز بهتر تر از خانه است خصوصاً که امروز زیادهترین مردان قادر نیستند که با زنان خود در مسائل اسلامی کمک کنند و ایشانرا درس دین بدهند در این حالت و تحت این شرایط تنها مسجد باقی می ماند که وظیفه دینی و علمی را انجام دهد پس باید زنان حق رفتن به مسجد را داشته باشند و بین زنان و مسجد ممانعت بوجود نیاید. از جانب دیگر نماز خواندن خصوصاً تراویح در منزل کسالت را بار می آورد و خواندن آن در مسجد آسانتر است.

خارج شدن زن از منزل باید به اجازه شوهر باشد و اطاعت شوهر واجب است بغیر از معصیت و اگر شوهر زن خود را امر به معصیت نمود زن نباید از او اطاعت کند.

از حق مردان نیست که زنان شانرا از رفتن به مساجد منع کنند اگر دلیل قوی وجود نداشته باشد و رسول الله صلی الله علیه و سلم امر نموده اند که زنان را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید (لا تمنعوا أماء الله مساجد الله).

خواهران و برادر عزیز و گرمی، در این ماه های مبارک نشرات فقه اسلامی را کمک مادی و معنوی نمایند، کار فرهنگی بدون همکاری دستجمعی نا ممکن است امید است به کمک های خود جهت نشر مسائل اسلامی ادامه داده داخل اجر شوید.

نوت: هموطنان عزیز می توانند فقه اسلامی را در اول هر ماه از طریق ویب سایت: [islaminfo.one](http://islaminfo.one) مطالعه نمایند.

**آدرس فقه اسلامی**

Mogaddedi Fazl Ghani  
201 Washington Blvd # 104  
Fremont, ca 94539  
U.S.A

Tel ( 510 ) 979 – 9489

[fazlghanimogaddedi@yahoo.com](mailto:fazlghanimogaddedi@yahoo.com)

Islaminfo.one